

آنتونیو ویوالدی

بهمن مه آبادی



اگر چه همه کنسرتوهای آنتونیو ویوالدی^۱ آثاری ماندگار و غنی هستند، اما شهرت او امروزه بیشتر مربوط به کنسرتوهای چهارفصل می‌باشد، ویوالدی در سن ۴۶ سالگی کنسرتوهای چهارفصل خود را منتشر کرد؛ این آثار که نامی‌ترین کار ویوالدی محسوب می‌شود، شامل دوازده موومان، برابر دوازده ماه سال می‌باشد؛ کنسرتوی چهارفصل در اصل آزمونی برای دانش و تخیل قدرتمند ویوالدی در آن دوران محسوب می‌شد، او با توجه به نیشندگان موسیقی خود،

اشعار کوچکی را سروده بود که درک موسیقی توصیفی او را آسان‌تر می‌کرد، برگردان آزاد پاره‌ای از اشعار ویوالدی چنین است:



¹ Antonio Vivaldi

Le Stagioni — Die Jahreszeiten

Concerto I

La Primavera — Der Frühling

Violino principale

I

Antonio Vivaldi
(1678 - 1741)

Herausgegeben von Walter Kolneder

„Giunt' è la Primavera“¹⁾
Allegro
(Tutti)
(f) piano 2 1

forte Canto de' gl' Uccelli²⁾
Solo

piano 1

„e festosetti La salutano gli Augei con lieto canto“³⁾ II
tr

Tutti

Scorrono i Fonti⁴⁾
„E i fonti allo spirar de' Zeffiretti Con dolce mormorio scorrono intanto“
piano

Tuoni vengon⁵⁾ forte

„Vengon coprendo l'aer di nero amanto E lampi, e tuoni ad“
(tr)

" آوای رمزآلود پرندگان

نویدی است بر سرآغاز

شادمانی و بهار

و چشمه‌ها،

که سرود موسیقی بر لب

دارند

و طوفان که از آن همه

خاطره

تو گویی تنها غرش را

به همراه رعد و برق و باران

به یاد می‌آورد؛

ای خواب خوش چوپانان

و هوشیاری تیز سگ‌های

نگهبان "

آنگاه کنسرتوی تابستان آغاز می‌گردد، بی‌سخن پیداست، آنجا که کلام باز می‌ماند موسیقی به ترنم درمی‌آید:

Le Stagioni – Die Jahreszeiten

Concerto II

L'Estate — Der Sommer

Violino principale

I

Antonio Vivaldi

(1678 - 1741)

Herausgegeben von Walter Kolneder

Languidez per il caldo¹⁾

(„Sotto dura Stagion dal Sole accesa langua l'uom, languel' greggo ed arde il pino“)

Allegro non molto

(Tutti)²⁾

11
12
13
14
15
16
17
18
19
20
21
22

Il Cucco³⁾

(„Sotoglie il Cucco la voce“)

Allegro, e tutto sopra il Canto⁴⁾

(Solo)

31
32
33
34
35
36
37
38
39
40
41
42
43
44
45
46
47
48
49

"... و ای صدای ریزش آب

در آن گرمای انفجار آمیز

نیم‌روز تابستان!

ای زنبورکان به ستوه آمده

از دست مگسان

در روستای تب گرفته!

غرش آسمان

و انفجار تگرگ سنبله‌ها را

می‌شکند

و شاخه‌های گندم را به دو

نیم می‌کند.

حادثه‌ای از پی حادثه"

آنگاه کنسرتوی پاییز نواخته می‌شود:

Le Stagioni – Die Jahreszeiten

Concerto III L'Autunno — Der Herbst

Violino principale

I

Antonio Vivaldi
(1678 - 1741)

Herausgegeben von Walter Kolneder

Ballo e Canto di Villanelli¹⁾
(„Celebra il vilanel con balli e canti del felice raccolto il bel piacere“)
Allegro
(Tutti)

1) Solo
2) Tutti

3) Solo
4) Tutti

5) Solo
6) Tutti

7) Solo
8) Tutti

9) Solo
10) Tutti

11) Solo
12) Tutti

"تفنگ بردوش با گام‌هایی

استوار

با گله‌ای از سگان به دنبال

شاد و چابک به سوی

تاکستان

برای انگور چینی

در تابلویی سرشار از رنگ

زرد، قرمز، قهوه‌ای

سبز، آبی، نارنجی

با افکت موسیقی زنگ"

و زمستان که اندوه او چند برابر می کند:

Concerto IV
L'Inverno — Der Winter

Violino principale I

Antonio Vivaldi
(1678 - 1741)
Herausgegeben von Walter Kolneder

(„Aggiacciato tremar trà nevi argenti“)¹⁾
Allegro non molto
3 segue

11 Orrido Vento²⁾
(„Al Sereno Spirar d'orrido Vento“)
Solo

13 segue

15

17

19 Tutti
(II)³⁾
segue

22 Correr e Batter li Piedi per il freddo³⁾
(„Correr battendo i piedi ogni momento“)

24

"نومیدی و یاس گل داده

در برم آشیان گزیده بود

خود را به پشت شیشه

پنجره کشاندم

کوهها از بار اندوهم

می گریستند

و باران چنان سیل آسا فرو

می ریخت

که گویی

ثروت آسمان

از کهکشان در حال ریزش

است"

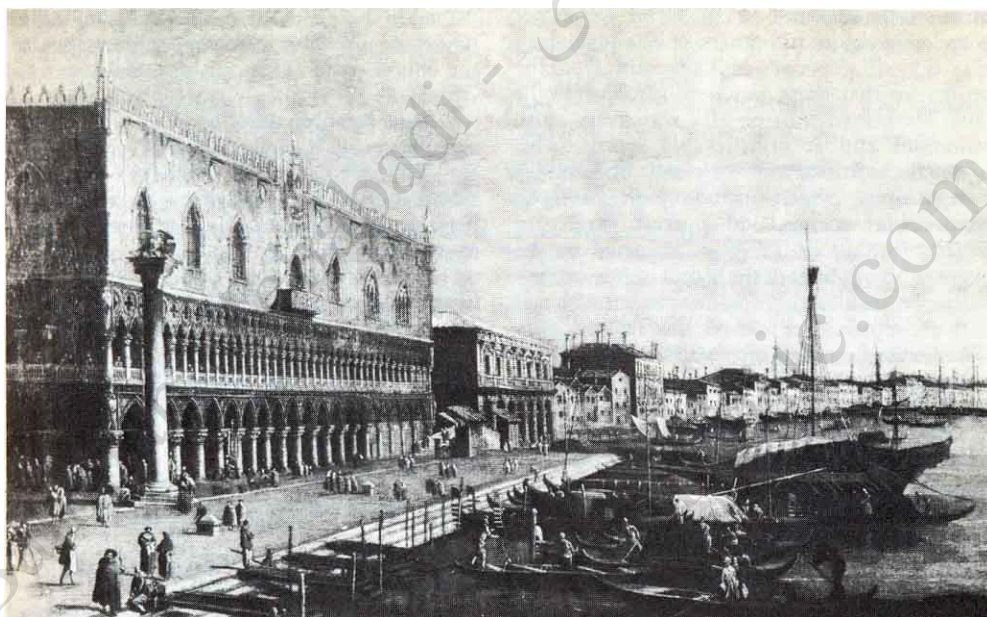
موسیقی چَلو، اندوه، آرامش و آسودگی او را بیان می‌داشت و پیزیکاتوی^۲ بریده بریده ویلن‌ها، صدای سوختن هیزم در سکوت اتاق و نیز برخورد قطرات باران را بر روی شیشه‌های پنجره خانه‌اش نمایان می‌کرد؛ ویوالدی از این آزمون سخت موفق بیرون می‌آمد، دیگر پیر شده بود؛ با آنکه در ۱۷۲۸ پنجاه سال بیشتر نداشت، اما این سن در قرن هجدهم یادآور فصل زمستان بود؛ زندگی او آنچنان سرشار از خلاقیت موسیقی بود، که حدی نمی‌شناخت؛ ویوالدی را در تمام اروپا می‌شناختند و کنسرتوی چهارفصل او را در همه جا می‌نواختند، لویی پانزدهم از نوازندگان دربار خود خواسته بود تا کنسرتوی بهار را برای او اجرا کنند، ویوالدی اگر می‌خواست می‌توانست بقیه عمر خود را به آرامش بگذراند و با افتخارات بی‌حد خویش زندگی کند؛ اما او با قدرت روح نیرومند و عمیق خود نمی‌توانست در کنار آتش بر روی صندلی آرام بگیرد، مصمم بود دست از کار نکشد و به سفرهای بی‌شمارش ادامه دهد، اتریش، آلمان، هلند؛ پنج سال از وطنش دور بود و در اروپا به دنبال ایده‌های خود، سختی را به جان می‌خرید؛ شارل ششم، امپراتور اتریش به او مدال طلا داده و او را به مقام شوالیه منصوب کرده بود، اما این افتخارات برای ویوالدی چه ارزشی می‌توانست داشته باشد؟ او در طی پانزده روز اقامت خود در اتریش، با امپراتور سخن‌ها گفته بود، حسودان می‌گفتند: " که امپراتور در طول پانزده روز با ویوالدی بیش از مدت دو سال با وزرای خود سخن گفته است."

آنتونیو ویوالدی در چهارم مارس ۱۶۷۸ در ونیز به دنیا آمد، او معاصر موسیقیدان بزرگ یوهان سباستیان باخ، آهنگساز آلمانی بود؛ باخ و ویوالدی هرگز یکدیگر را ندیدند، اما آهنگساز آلمانی با موسیقی ویوالدی آشنا بود و آن را تحسین می‌کرد؛ او حتی آثاری را که پیش از آن، ویوالدی برای ویلن نوشته بود، به کلاوسن تنظیم نمود، باخ در استیل کنسرتوهای خود نیز، تأثیراتی از ویوالدی دریافت کرد؛ او در کارهای سلو و همچنین کنسرتوهای براندنبورگ^۳ خود، روش کارهای ویوالدی را پذیرفت؛ در یک دفتر راهنما، که برای بیگانگان چاپ می‌شد، پدر

² Pizzicato

³ Brandenburg Concerto

آنتونیو (به نام جیوانی باتیستا ویوالدی^۴، نوازنده ویلن نمازخانه دوک‌ها در کلیسای سنت مارک^۵) به عنوان یکی از بهترین موسیقیدانان شهر معرفی شده بود؛ آنتونیو از میان شش کودک خانواده، بزرگترین آنها بود؛ او به دلیل تیزهوشی و پشتکار خود، در میان سایر خواهر و برادرها زودتر از همه درخشید، دو برادر کوچکتر او، از دوران جوانی شهرت به سزایی به دست آوردند، ولی به دلیل ناآرامی و نپذیرفتن دیکتاتوری و اعمال نادرست حکومت و کلیسا، مجازات تبعید را پذیرفته و از خانواده خود دور شدند.



ونیز در زمان ویوالدی

آنتونیو اولین درس‌های موسیقی خود را از پدر آموخت، او آنقدر با استعداد بود که در یازده سالگی به دست لگرنزی^۶، یکی از مشهورترین آهنگسازان زمان خود و از اساتید نمازخانه سنت مارک، سپرده شد؛ می‌گویند لگرنزی، اولین کسی بود که تریو سونات برای دو ویلن و چلو را نوشت و در این زمینه از موسیقیدانان نامی آن دوران، آرکانجلو کورللی^۷، پیشی گرفت؛ هنگامی که لگرنزی مسئول ارکستر کاخ دوک بود، آنتونیوی جوان و اعجوبه، به عنوان شاگرد مستمع آزاد، در این ارکستر پذیرفته شد؛ و بدین ترتیب او در یازده سالگی، یکی از

⁴ Giovanni Battista Vivaldi

⁵ St. Mark

⁶ Giovanni Legrnzi

⁷ Arcangelo Corelli

هفت ویلنیست این گروه به حساب می‌آمد؛ در همین زمان پدر آنتونیو، برای گذران زندگی خود، شب‌ها در تأثر کریسوس‌توم^۸ می‌نواخت، و یووالدی کوچک که در تمرین‌ها همراه پدر بود، به کشف دنیای شگفت‌انگیز تأثر می‌پرداخت، او از دیدن خوانندگان با قدرتی که به صورت خدایان المپ یا قهرمانان نامی اساطیر ظاهر می‌شدند، لذت برده، تخیل خود را به کار می‌انداخت؛ اما پدرش طرح دیگری برای او در نظر داشت، حیوانی باتیسا و یووالدی که از فقر و نداری رنج برده بود دوست نداشت تا فرزندش را نیز به سرنوشت خود دچار سازد؛ لذا مایل بود پسرش زندگی آسوده‌ای داشته باشد، تنها راه ممکن به نظر او، دست یافتن به کلیسا بود؛ پس آنتونیو از ۱۶۹۳ به کلیسا سپرده شد، او زیر نظر کشیشان کلیسای سنت جیمینیانو^۹ به آموختن لاتین پرداخت و سال‌ها آنجا بود، روزها از پی روزها گذشتند، زمان‌هایی که می‌بایست برای آنتونیو انباشته از شادی می‌بود، بدون هیچ آرامش و آسایشی به پایان رسیدند، او همیشه در این زمان‌ها گرفته و غمگین بود، تا اینکه بالاخره در ۲۳ مارس سال ۱۷۰۳، زمانیکه ۲۵ سال داشت، کشیش شد، موهای حنایی رنگ او سبب شده بود، تا وی را کشیش مو حنایی بنامند؛ و یووالدی مأموریت یافت تا تدریس ویلن را، در یکی از موسسات خیریه شهر، به نام اوس‌پداله دلا پی‌یتا^{۱۰} به عهده گیرد، اوس‌پداله یتیم‌خانه‌ای بود، که در آن دختران جوان را با تربیتی والا می‌پروراندند؛ موسیقی یکی از پراهمیت‌ترین درس‌های این انستیتو به شمار می‌آمد، این مکان نوعی کنسرواتوار و یکی از چهار انستیتوی اصلی شهر ونیز محسوب می‌شد که ارکستری فوق‌العاده داشت و دوشیزگان جوان نوازندگان آن بودند، در این کنسرواتور علاوه بر آواز، سازهای ویلن، هارپسیکورد، ارگ، فلوت، ابوا، باسون و حتی ترمپت تدریس می‌شد؛ و یووالدی در لاپی‌یتا مسئولیت‌های گوناگونی داشت، مسئول موسیقی یتیم‌خانه بود، تئوری موسیقی تدریس می‌کرد، وظایف مدیر کنسرت و مربی گُر را نیز به عهده داشت و علاوه بر این‌ها، تدریس ساز ویلن و رهبری ارکستر را نیز پذیرفته بود، او می‌بایست تمام قطعاتی را که پانسیونرهای این موسسه اجرا می‌کردند تصنیف کند؛ تعدادی اوراتوریو^{۱۱} و دوازده

⁸ Crisostum Theatre

⁹ St. Geminiano

¹⁰ Ospedale Della Pieta

¹¹ Oratorio

تریوسونات مجلسی برای سه ساز، حاصل کار این دوران است؛ همچنین کنسرتوهای او با عنوان حرکت هماهنگ، متعلق به همین زمان هاست، عنوان دومین مجموعه از این سری کنسرتوها هذیان نام دارد که باعث بحث و جنجال در زمان او می‌شود؛ منتقدان معتقدند که دلیل خاص بودن کنسرتوهای ویوالدی، غرابت آنهاست، چون در این آثار، ویوالدی به قوانین تصنیف موسیقی کمتر توجه کرده است؛ اما آنتونیو با انتشار یک سری دیگر از شاهکارهایش به نام تجربه هماهنگی و ابداع، قدرت خود را در ارائه تخیل و موسیقی نشان می‌دهد؛ او این اثر را ماورای تکنیک و موسیقی زمانه خود، تصنیف می‌کند و در آن، روح ابدیت و جاودانگی می‌دمد؛ تجربه هماهنگی و ابداع از مرزهای زمان او گذشته، تا امروز هم در تالارهای کنسرت به ترنم در می‌آید، تا همچنان جوابگوی حسودان تاریخی ویوالدی باشد.



آنتونیو ویوالدی به مانند همه مردان بزرگ و نابغه، با کم‌شعوری، حسادت و بدخواهی معاصرانش که چیزی از نبوغ و درایت او را درک نمی‌کنند به پیکار برمی‌خیزد؛ این نبرد سنگین با مزاج بیمار او سازگار نیست، بیماری تنگی نفس، که از کودکی با او همراه است وی را از شرکت در مراسم مس و خواندن دعای آن، معذور می‌دارد؛ او شایعات را تحمل می‌کند، بدگویی‌های فراوان کسانی که خود را دوست، معرفی می‌کنند ویوالدی را به شدت می‌آزارد؛

می‌گویند روزی کشیش ویوالدی در هنگام اجرای مراسم مس^{۱۲}، یکباره محراب را برای تحریر طرح موزیکالی، ترک می‌کند؛ آنتونیو از عهده دفاع در مقابل این اتهام برمی‌آید، اما تا پایان عمر از این تهمت رنج برده، جریحه‌دار به نظر می‌رسد؛ ویوالدی در دوران زندگی فعال و خلاق خود، هزاران اثر تصنیف می‌کند؛ او در حدود پانصد کنسرتو می‌سراید که نود و شش تا از آن‌ها، با یک طبقه‌بندی اصولی در زمان حیاتش منتشر می‌شوند، ویوالدی در گسترش فرم نوازندگی ویلن و تاریخ کنسرتو، از بدعت‌گذاران است؛ وی از جمله ویرتوئزهای مدرن، و صلاحیت‌دار زمان خود می‌باشد که به عنوان نمونه و الگو مطرح‌اند، ویوالدی یک سولیست با مهارت و خیره در اجرای یک سلوی همراهی‌کننده برای یک آریا، آنچنان با توانایی و سهولت این کار را انجام می‌دهد که تماشایی است؛ او در پایان با نواختن یک کادانس فی‌البداهه، همگان را تحت تأثیر قرار داده، شنوندگان خود را که تا آن زمان، تصور چنین اجرایی از ویلن نداشتند، افسون می‌کند؛ ویوالدی با انگشتان دست چپ خود و پهنای موهای سر آرشه در منطقه‌ای که برای آرشه و صدا دهی ویلن خطرناک است (نزدیک به خرک)، در روی چهار سیم و با روش ایمیتاسیون به طور سریع می‌نوازد، او در آثار خود نیز، با گنجاندن پاساژهای بلند، پیوند دادن سیم‌های ویلن به یکدیگر و اجرای نمایش‌های دیدنی برای آرشه (در تکنیکی سرسام آور و متعلق به باروک) نبوغ بی‌حد خود را نمایان می‌سازد، افسونگری او به وسیله سلسله امکانات صدادهی ویلن، با توجه به توانایی اجرای موومان‌های آرام در کنسرتوها نشانه نبوغ اوست، البته همین ویژگی را می‌توان در کنسرتوی سی مینور برای چهار ویلن از له استرو آرمونیکو^{۱۳} با توجه به افکت‌ها و کیفیت‌های گوناگون در روی سیم‌ها و آرشه‌های مختلف، مشاهده کرد؛ این عجایب در صدا و تکنیک، در تمام کنسرتوهای او جای به خصوصی دارند، به همین دلیل اجرای آنها به گروهی از سولیست‌ها ریشه‌دار و با قدرت نیازمند است؛ مخصوصاً در کنسرتوگروسوها، که مسئله مشکل‌تر از دیگر آثار طرح شده است، سلوهای پرمعنی و قابل توجه ویوالدی در یک کنتراست دقیق، میان ویرتوئز و ارکستر آفریده شده‌اند، آثار او در زمینه کنسرتو فقط به ویلن یا سازهای زهی محدود نمی‌شود، بلکه وی برای کلیه سازهای متداول زمان خود،

¹² Messe

¹³

کنسرتوهای متعددی را تصنیف می‌کند؛ لوییجی دا لا پیکولا^{۱۴}، نبوغ کنسرتوسازی ویوالدی را چیزی غیرقابل باور تلقی می‌کند، او آن‌ها را بیشتر اوقات، آثاری غیرقابل پیشگویی، از نظر جمله‌ها، عبارت‌پردازی، صدادهی، طنین و شور دراماتیک می‌داند، به ویژه دیدگاه او را در خلق موومان‌های آرام و نیرومند، و فیگورهای باروک، در فرم ری‌تورنللوها^{۱۵}، جستجو می‌کند؛ هفتاد و پنج سونات برای دو، سه و چهار ساز؛ بیست و سه سمفونی که برای ارکستری در حدود بیست تا بیست و پنج نفر تصنیف شده (با توجه به اینکه در زمان ویوالدی ارکستر سمفونیک امروزی وجود نداشته است) او را در ردیف موسیقیدانان پرکار باروک قرار داده است، ویوالدی همیشه یک آهنگساز با امتیاز اپرا نیز بوده است؛ نامیرا بودن تعداد زیادی از پنجاه و شش اپرای او، مدیون نبوغ، بافت فنی و موسیقایی این آثار دراماتیک است، آریاهای او اغلب حالت‌های ویرتوئوزیته را با ریتم‌های بسیار جالب و قابل توجه به همراه فرازهای منطقی ساختمان آثارش هویدا می‌سازد؛ در آثار مذهبی او، از قبیل اوراتوریو و کانتات^{۱۶} و در تصنیفاتش برای دوشیزگان پی‌یتا، قسمت‌های سلو، شامل ردیف شگفت‌آوری از موت‌ها^{۱۷}، برای سوپرانو و آلتو، در شکل موسیقی قرن هجدهم و همچنین موسیقی وکال^{۱۸} آتش‌بازی که بسیار هنرمندانه تصنیف شده است، نمایانند؛ شارل دو بوروس^{۱۹} که معاصر ویوالدی بوده است، قدرت خلاقیت او را باور نکردنی و شگفت‌انگیز می‌داند، به گفته او ویوالدی در تصنیف یک کنسرتو سریعتر از یک کپی بردار کار می‌کند.

در سال ۱۷۱۳ در شهر ویسانس^{۲۰} نزدیک ونیز، ویوالدی اولین اپرای خود را با نام "پاییز در شهر" به نمایش می‌گذارد، داستان اپرا ملهم از تاریخ رم است؛ یک سال بعد برای تأثر سنت آنجلوی^{۲۱} ونیز اپرای دیگری را به نام "اورلاندو، دیوانه دروغین" تصنیف می‌کند، او پارت‌های مخصوص خود را برای "آنا جیرو"^{۲۲} خواننده برجسته این

¹⁴ Da La Picola

¹⁵ Ritornello

¹⁶ Cantate

¹⁷ Motet

¹⁸ Vocal

¹⁹ Charles De Burros

²⁰ Visans

²¹ St. Angelo

²² Anna Giro

اپرا می‌نویسد، آناجیروک یک دوست متحد و وابسته آنتونیو ویوالدی است، دلبستگی افلاطونی ویوالدی و آناجیرو، خوش آمد مدیران پی‌یتا نیست؛ اما ویوالدی با نادیده گرفتن نظریات انحصارطلبانه وابستگان مؤسسه پی‌یتا، به آفرینش و سفر می‌پردازد؛ او از سال ۱۷۱۸ تا ۱۷۲۲ در مانتوا^{۲۳} رهبر موسیقی نمازخانه پرنس‌هسه در "دار-مشتات" می‌شود؛ در این زمانی که هیئت امنای یتیم‌خانه پی‌یتا، از غیبت‌های ویوالدی نگران به نظر می‌رسند، دست به تکاپو زده، بالاخره در ۱۷۲۳ ضمن امضای قراردادی با او، مجبورش می‌کنند که دو کنسرتو در هر ماه برای آنان تصنیف کند، و در صورت احتیاج به تجدیدنظر، در بعضی از کنسرتوها، آن‌ها را اصلاح نماید؛ ولی با تمام این‌ها ویوالدی سال ۱۷۲۳ بعد از امضای قرارداد، در رم است؛ او سه اپرا در حضور پاپ به نمایش می‌گذارد.



کاریکاتور آنتونیو ویوالدی اثر پیر لئون چتزی^{۲۴} (۱۷۲۳)

ویوالدی پیشرو طرح سه موومانی کنسرتوهای کلاسیک و حذف‌کننده موومان آرام و مقدمه گونه سبک کورللی است، اولین موومان کنسرتوهای او، بیشتر به فرم ری‌تورنللو نزدیک است، ویوالدی در عین حال از بزرگان آغاز و

²³ Mantua

²⁴ Pier Leone Chezzi

گسترش تم به شکل ریتماتو^{۲۵} می‌باشد، با توجه به تخیل او، سرآغاز تم‌های بعدیش نیز در موومان‌های آینده قابل تصور است؛ دومین بخش کنسرتوهای او درعین روانی، آرام، کوتاه و بی‌نهایت گویا و دلنشین هستند؛ وی از پاساژهای رابط و پل مانند برای پیشبرد طرح‌هایش در موومان‌های آرام سود می‌جوید؛ ویوالدی به مانند نیاکانش، در سرآغاز تم‌های اپراهایش، افکت حجیم و تند و پرشوری را، چون آریاها، در کانتابیله‌های^{۲۶} شیرین و مملو از بیان ویلن، پیش‌بینی می‌کند؛ ارکستر او در این لحظات، در حال تهیه دیدن مقدمات بسیار کوتاه و تقویت‌کننده برای ورود ساز است، فینال‌های او معمولاً شفاف، آتشین، سریع و پیشرونده است؛ در پاره‌ای از آن‌ها ریتم‌های رقص خود نمایی می‌کنند که این یک، شبیه فرم آخرین موومان سمفونی نیز است.

در سال ۱۷۳۵ ویوالدی به سمت استاد و مدیر کنسرواتور پی‌یتا منصوب می‌شود، این انتصاب در حقیقت ترفندی برای نگهداری ویوالدی در ونیز و البته در مدرسه پی‌یتا است، ویوالدی از این راه به بعضی از خواسته‌های فنی و تکنیکی خود دست می‌یابد، اما ناراضی است؛ تصمیم می‌گیرد به هلند برود، در آمستردام مصمم می‌شود که برای جشن یک‌صدمین سال تأسیس تئاتر شوبرگ^{۲۷} موسیقی تصنیف کند، در ۱۷۳۹ به ونیز برمی‌گردد و برای فستیوال بزرگ، موسیقی تألیف می‌کند؛ در ۲۱ مارس ۱۷۴۱ در لاپی‌یتا به افتخار فردریک کریستین پسر پادشاه لهستان، جشن بزرگی بر پا می‌شود، تصنیف رمزآمیز آواز جمعی فرشتگان اساطیری، به وسیله ماهرترین نوازندگان پی‌یتا به اجرا درمی‌آید، کنسرت با چهار قطعه‌سازی از آنتونیو ویوالدی به اوج کمال خود می‌رسد و از آن میان کنسرتو برای ویلن سلو و ویلن همراه، مجلس را افسون می‌کند؛ در این زمان، نوانخانه لاپی‌یتا برای حفظ اعتبار خود، تصمیم می‌گیرد مجموعه‌ای از کنسرتوهای ویوالدی را جمع‌آوری کند، آن‌ها برای هر کنسرتو یک سکه طلا به ویوالدی خواهند داد، این تمسخر و ریشخند به ویوالدی، این مرد روحانی و هنرمند، سخت‌گرا می‌آید؛ او آزاده خاطر

²⁵ Ritmato

²⁶ Cantabile

²⁷ Schoun Burg Theater



با زخم سکه‌های طلا، در سرانجام فعالیت‌های هنری، خود را تنها می‌یابد؛ تصمیم می‌گیرد و نیز را ترک گوید و خود را از قید این حقارت رهایی دهد؛ در دربار شاهزاده "درسد" در آلمان، همه منتظر او هستند؛ اما ویوالدی به آنجا نخواهد رفت؛ در نیمه‌های راه مصمم می‌شود تا در وین بماند و به دربار شاهزاده درسد نرود؛ در خانه‌ای محقر، در شهر وین، ساکن می‌شود و در سکوت اطراف خود، زندگی بی‌دغدغه‌ای را پیش می‌گیرد؛ آرام آرام احساس پیری می‌کند، ضعیف و ضعیف‌تر می‌شود، با این همه هنوز امیدوار است، اما مرگ به او مجال نمی‌دهد، در ۶۳ سالگی چشم از دنیا و حقارت‌های آن فرو می‌بندد و در ۲۸ ژوئیه سال ۱۷۴۱ در قبرستان یتیمخانه که گورستانی برای فقراست به خاک سپرده می‌شود؛ هزینه خاک سپاری او بسیار ناچیز است، در تشیع جنازه وی یک نوازنده تری‌انگل^{۲۸}، شش باربر و شش کودک از دسته آواز گر، شرکت می‌کنند؛ ویوالدی با مرگ خود فراموش می‌شود؛

دویست سال کسی از او و مقام هنری‌اش حرفی به زبان نمی‌آورد، شخصیت و آثار او در تاریکی‌های تاریخ گم می‌شود، مهمترین یادآوری از آنتونیو ویوالدی، مصنف کنسرتو در فرهنگ‌های موسیقی همان زمان است که او را یکی از مؤلفان موسیقی توصیفی عنوان می‌کنند، کسی که باخ، از کارهایش نمونه‌برداری کرده است؛ در سال ۱۸۶۸ ژولیوس رولمان^{۲۹} پژوهش‌هایی را درباره کارهای اقتباسی باخ، به رشته تحریر درمی‌آورد؛ بررسی این تحقیقات نشان می‌دهد که در میان کارهای باخ برای کلاوسن، شانزده قطعه بر پایه قطعات مصنفان دیگر، تصنیف شده است که از آن جمله شش کنسرتو از آثار ویوالدی است، همچنین کنسرتو برای چهار کلاوسن و ارکستر، در لا مینور از باخ، در اصل آرانژمان دیگری از کنسرتو در سی مینور از ویوالدی برای چهار ویلن و ارکستر زهی است؛ در سال ۱۸۸۰ فیلیپ اسپیتا^{۳۰} در تحقیقات خود راجع به باخ به اسامی گروهی از آهنگسازان که باخ از آنها الهام گرفته است، دست می‌یابد؛ پژوهش‌های اسپیتا بعدها به وسیله آرنولد شرینگ^{۳۱} ادامه می‌یابد؛ ویلیهلم آلتمان^{۳۲} در ۱۹۲۲ با انتشار جزوه‌ای بعضی از کارهای نو یافته ویوالدی را به جهانیان عرضه می‌دارد، بین سال‌های ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۰، نزدیک به سیصد کنسرتو، چهارده اپرا و بسیاری از آثار دیگر ویوالدی کشف و ضبط می‌شود، در ۱۹۴۸ مارک پینچرله^{۳۳} کتابی انتشار می‌دهد که کامل‌تر از دیگر آثار در مورد کارهای ویوالدی است، و بالاخره ریکوردی^{۳۴}، آثار ویوالدی را شماره‌گذاری کرده، به دو دسته مجزا تقسیم می‌کند؛ این شماره‌گذاری به زبان یونانی و لاتین انجام می‌گیرد، نمرات یونانی مشخص‌کننده آثار گوناگون از هم و شماره‌های لاتین ناظم آثار تقسیم‌بندی شده است؛ این کار تا ۱۹۷۴ به طول می‌انجامد، در سال ۱۹۶۵ والتر کولندر^{۳۵}، کتابی منتشر می‌کند که با تمام نقایص، جایگزین یادداشت‌های پینچرله شده و در حقیقت باعث تهیه فهرستی مناسب از کارهای ویوالدی می‌گردد؛ این آثار توسط انستیتوی ایتالیایی آنتونیو ویوالدی به چاپ می‌رسد؛ تولد دوباره آثار ویوالدی مدیون کوشش‌های

²⁹ Julius Rolman

³⁰ Philippe Espita

³¹ Arnold Szeyng

³² Wilhelm Alteman

³³ Mark Penchrle

³⁴ Recordl

³⁵ Walter Colnder

بی‌دریغ موسیقی‌شناسان جهان است که تا به امروز نیز ادامه دارد، این گروه‌های تحقیقی برخی از کارهای او را از زیر خاک بیرون آورده و به جهانیان معرفی می‌کنند؛ آنتونیو ویوالدی در شرایط فعلی مقام و جایگاه حقیقی خود را در کنار استادان به نام موسیقی چون یوهان سباستیان باخ، ژورژ فردریک هندل، فرانس ژوزف هایدن و ولفگانگ آمادئوس موزار باز یافته است؛ به هنگام گوش سپردن به یکی از کنسرتوهای ویوالدی، به کمک نیروی تخیل است که می‌توانیم به ونیز، زادگاه این نابغه بی‌همتای ایتالیایی قدم بگذاریم و در شهری که همیشه پر از شادی و جشن است، شاهد موسیقی جهانی او باشیم؛ ترنم موسیقی ویوالدی نه تنها عطر ونیز، که رایحه جاودانی مکتب ونیز را نیز به مشام می‌آورد؛ موسیقی ویوالدی امروزه برای جهانیان، یادآور خاطرات صلح، دوستی، یکدلی و محبت است؛ او با مهربانی و آیین انسان‌دوستی، با تکنیک و درک ژنی ویژه، ابدیت را از آن خود کرده است؛ این ونیزی نابغه اندیشمندی است که با دمیدن روحی ماندگار در موسیقی خود، راه کهکشان را در پیش گرفته است.